

مواضع نمایندگان دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی نسبت به رژیم اشغالگر قدس

لیلا حیدری باطنی^۱

چکیده

حکومت پهلوی با به رسمیت شناختن رژیم اشغالگر قدس (به شکل دوفاکتو و غیررسمی) خود را در معرض انتقادات شدید نیروهای مخالف داخلی و برخی کشورهای منطقه قرار داد، بنابراین هر نوع رابطه اقتصادی، نظامی و مناسبات سیاسی با رژیم اسرائیل را از دید مردم مخفی نگاه داشت. موضوع حائز اهمیت در این پژوهش، انعکاس نظرات نمایندگان مجلس شورای ملی، علل و انگیزه‌های محرمانه بودن روابط دوجانبه می‌باشد. سؤال اصلی به این قرار است که نمایندگان مجلس ملی دوره بیست و سوم نسبت به اسرائیل چه موضعی داشتند؟ پژوهش حاضر با بهره‌گیری از مطالعات کیفی و بررسی اسنادی درصدد به آزمون گذاردن این فرضیه است که علل همگرایی حکومت پهلوی و رژیم اشغالگر قدس، که رژیم‌های غیرعرب و حامی منافع آمریکا در منطقه بودند، جبران فقدان پایگاه مردمی، کسب جنگ‌افزارهای اسرائیلی و مقابله با اعراب تندرو برای حکومت پهلوی و خروج از انزوای سیاسی، اقتصادی، به رسمیت شناخته شدن قانونی برای رژیم صهیونیستی بود. با استناد به مذاکرات دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی، بسیاری از نمایندگان برای حفظ منافع و سیاست‌های حزب ایران نوین در راستای تقویت حکومت پهلوی، جز با محکوم نمودن اسرائیل به‌عنوان کشوری غاصب، نقش دیگری برای آن قائل نبودند. از علل محرمانه بودن نیز می‌توان به جلوگیری از هرگونه واکنش احتمالی مخالفان داخلی و کشورهای عرب تندرو اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: پهلوی دوم، رژیم اسرائیل، نمایندگان مجلس دوره بیست و سوم شورای ملی، آمریکا، دیپلماسی پنهان.

۱. کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

lhb_2916@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳ نوع مقاله: پژوهشی

The positions of the representatives of the 22nd term of the Iran's Parliament towards the occupying regime of Jerusalem

Laila Heydari Bateni¹

Abstract

By recognizing the Israel regime occupying Jerusalem (de facto and unofficially), the Pahlavi government exposed itself to severe criticism from internal opposition forces and some countries in the region, so it hid all kinds of economic, military and political relations with the Israeli regime from the eyes of the people. The important issue in this research is the reflection of the opinions of the representatives of the National Council (Parliament), the reasons and motivations for the confidentiality of bilateral relations. The main question is, "what were the positions of the representatives of the 22nd National Council towards Israel?" Using qualitative studies and document review, the current research tries to test the hypothesis that the causes of the convergence of the Pahlavi government and the occupying regime of Quds, which were non-Arab regimes supporting American interests in the region, were compensating for the lack of a popular base, acquiring Israeli weapons, and confronting the Arabs. Radicalism for the Pahlavi government and exit from political and economic isolation was legal recognition for the Zionist regime. Referring to the negotiations of the 23rd session of the National Council, many representatives did not consider any other role for the New Iran Party to protect its interests and policies in order to strengthen the Pahlavi government, except by condemning Israel as a usurper country. One of the reasons for secrecy can be mentioned to prevent any possible reaction from domestic opponents and extremist Arab countries.

Keywords: Pahlavi II, Israeli regime, members of parliament of the 23rd session of the National Council, America, hidden diplomacy.

¹. MA in Islamic Revolution History, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran. lhb_2916@yahoo.com

مقدمه

تا پیش از تأسیس اسرائیل، دولت ایران به سبب مهاجرت تعدادی از تجار ایرانی، اقدام به تأسیس دفتر نمایندگی در برخی از شهرهای فلسطین کرد. در این دوران سیاست خارجی ایران که متأثر از ملاحظات مذهبی و حوادث بین‌المللی بود، مجبور شد درباره فلسطین موضع‌گیری‌های گاه متناقضی از خود بروز دهد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۷۹-۸۱).

پس از اعلام موجودیت اسرائیل در سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش، آن دولت طی تلگرامی به وزیر امور خارجه ایران ضمن اعلام استقرار دولت یهود مستقل در فلسطین، با یادآوری خاطره تاریخی نجات قوم یهود به دست کوروش از رژیم شاه تقاضا کرد با شناسایی اسرائیل و ایجاد رابطه دوستی، بزرگواری کوروش را تکرار کند. دولت ایران نیز پس از دو سال با اعزام عباس صیقل به اسرائیل، به بهانه نظارت بر املاک اتباع ایرانی، اولین گام را برای ارتباط با اسرائیل برداشت و دولت ساعد مراغه‌ای در اسفند ۱۳۲۸ آن را به صورت دفاکتو به رسمیت شناخت؛ اما این شناسایی با واکنش‌های منفی کشورهای عربی و برخی از نمایندگان مجلس و محافل مذهبی مواجه شد. با روی کار آمدن دولت دکتر محمد مصدق، وی در تیر ۱۳۳۰ کنسولگری ایران در اسرائیل را منحل اعلام کرد (زارع، ۱۳۸۴، ۱۳-۱۴؛ حاجی یوسفی، ۱۳۸۲، ۸۷). اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق، مجدداً سیاست‌های ایران و اسرائیل در راستای منافع هم قرار گرفت. بدین ترتیب نیاز شدید اسرائیل به حامی قدرتمندی در منطقه به منظور جلوگیری از آسیب‌پذیری از سویی و نیاز امنیتی و نظامی حکومت شاه در برابر تهدیدات شوروی و برخی از کشورهای تندرو عربی از دیگر سو مناسبات نزدیک‌تر و عمیق‌تر ایران و اسرائیل را ضروری ساخت (زارع، ۱۳۸۴: ۱۵؛ آجورلو و زرگرباشی، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۹).

در اوایل دهه ۱۳۴۰ ش به واسطه اعتراضات علما و به‌ویژه امام خمینی به عملکرد ضد اسلامی دولت و رابطه با اسرائیل، روابط دو دولت نیز دچار وقفه مقطعی شد. در این سال‌ها اسرائیل تمایل شدیدی داشت تا حسن تفاهات را به مناسبات رسمی تبدیل کند، اما در دولت ایران اراده‌ای برای آن وجود نداشت. با وجود این، دو رژیم پنهانی با همکاری یکدیگر موازنه‌ای را در مقابل دشمنان مشترک منطقه به وجود آوردند. در صورت رسانه‌ای شدن این امر، افزایش فشار نیروهای مخالف داخلی و واکنش اعراب تندرو، که بر همبستگی کشورهای اسلامی علیه اسرائیل غاصب تأکید می‌ورزیدند، مشروعیت نظام را با چالش مواجه می‌ساخت. این روابط چنان پنهان بود که جز ساواک، دولت پهلوی و اندک درباریان، مردم از آن باخبر نبودند و نمایندگان مجلس نیز بسیاری بی‌خبر از

چندوچون و جزئیات آن، سکوت محض اختیار کرده و کوچک‌ترین اظهارنظری نکردند. در این میان انگشت‌شماری از نمایندگان گزینش‌شده، در حد محکوم کردن اسرائیل در اشغال فلسطین و جنگ با اعراب به پیروی از شاه، سخنان او را تکرار کردند.

در این پژوهش ابتدا به رویکرد نمایندگان مجلس شورای ملی بر اساس مشروح مذاکرات دوره بیست و سوم خواهیم پرداخت و سپس با استناد به منابع و مدارک موجود، علل و عوامل همگرایی دو دولت موردتوجه قرار خواهد گرفت. سؤالاتی که در این مقاله درصدد پاسخگویی هستیم این که دیدگاه و نظرات نمایندگان دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی نسبت به اسرائیل چه بود و چرا حکومت پهلوی روابط خود را با اسرائیل آشکار نکرد؟

پژوهش حاضر در دسته مطالعات کیفی قرار دارد و با استفاده از رویکرد تحلیلی-توصیفی و متن‌کاوی تلاش دارد مواضع نمایندگان نسبت به رژیم پهلوی بررسی شود. واحد تحلیل در این پژوهش، «عبارت» می‌باشد. به عبارتی، برای تبیین و استخراج موضع‌گیری نمایندگان به مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی رجوع شده و تحلیل محتوای بیانات براساس توجه به سخنرانی‌ها بوده است. در گردآوری داده‌های پژوهش از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

درباره روابط ایران و رژیم اشغالگر قدس به‌صورت کلی و یا موردی پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. کتاب «ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه» اثر دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی به چگونگی پیدایش این رژیم پرداخته و ضمن بررسی روند رابطه با ایران، اهداف این همگرایی را تبیین نموده است. «دیپلماسی پنهان» اثر مرتضی قانون، به سرگذشت قوم یهود و پیشینه یهودیان ایران پرداخته و سپس به تشریح روابط ایران و اسرائیل اشاره دارد. نویسنده در حوزه روابط بین‌الملل به چگونگی ظهور این دولت و روابط آن با ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته است. کتاب «ارتباط ناشناخته» اثر رضا زارع و کتاب «مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم» نوشته علی فلاح‌نژاد، نیز درباره سرزمین فلسطین، ساختار دولت اسرائیل و مواضع ایران در قبال این دولت، ایجاد نظام دوقطبی و پیامدهای آن، شکل‌گیری مناسبات ایران و اسرائیل و معرفی شخصیت‌های اسرائیلی که در ایران مأموریت داشتند، بحث می‌کند. اما آنچه در این تحقیق به آن پرداخته خواهد شد، نظرات و دیدگاه نمایندگان بیست و سومین دوره مجلس شورای ملی نسبت به اسرائیل

است که نوآوری پژوهش حاضر محسوب می‌شود. این دوره از آن جهت قابل بررسی است که نسبت به دوره‌های قبل و پس از آن بیشترین اظهارات را در باب این موضوع دربر داشته است.

۱- دیدگاه مقامات حکومتی نسبت به سیاست‌های اسرائیل (۱۳۵۴-۱۳۵۰ ش)

۱-۱. بیست و سومین دوره مجلس شورای ملی

بیست و سومین دوره مجلس شورای ملی روز سه‌شنبه ۹ شهریور ۱۳۵۰ ش با سخنان محمدرضا پهلوی افتتاح شد. از ویژگی‌های این انتخابات نسبت به دوره گذشته، در درجه اول تحرک و فعالیت ۴۰ درصدی مشارکت مردم در انتخابات بود (اطلاعات، ش ۱۳۵۸۵، ۹ شهریور ۱۳۵۰، صص ۱-۴-۱۷؛ مروارید، ج ۳/۱۳۷۷: ۸۴۱) ولی به لحاظ فعالیت احزاب، حزب دولتی «ایران نوین» اکثریت کرسی مجلس را از آن خود کرد و عملاً حزب مخالف دولت در مجلس حضور نداشت. ویژگی دیگر این دوره افزایش تعداد نمایندگان بود که وزیر کشور تعداد آنان را ۲۶۸ نفر اعلام کرد (لالوی، ۱۳۸۱: ۱۵۶؛ کام، ش. بازیابی: ۱-۳۰-۳۰۰-۲۴).

در این دوره عبدالله ریاضی رئیس مجلس و امیرعباس هویدا نخست‌وزیر بود. مجلس بیست و سوم با برگزاری ۲۳۴ جلسه در ۲۹ تیر ۱۳۵۴ ش به پایان رسید. حزب ایران نوین به‌عنوان حزب حاکم مجلس (۲۲۱ کرسی مجلس شورا و ۲۸ کرسی مجلس سنا) علاوه بر در اختیار داشتن کنترل مجلس، وظایفی مانند قانون‌گذاری و برگزاری انتخابات را نیز برعهده داشت (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۴). این حزب به‌عنوان بزرگ‌ترین حزب دولتی، به دبیرکلی هویدا از حمایت مستقیم شاه برخوردار بود و وی برای مرعوب ساختن اعضای منتقد و مخالف، آنان را در مضیقه مادی قرار داده و یا با زدن اتهامات بی‌اساس، پرونده‌سازی و تهدید به رسوایی، آنان را تحت فشار می‌گذاشت. هویدا کنترل خطابه‌های معدود نمایندگان مخالف مجلس را برعهده داشت و از حزب به‌صورت ابزاری برای حفظ و تقویت قدرت سیاسی حاکمیت در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور استفاده می‌کرد (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵: ۹/۵)

۱-۲. سخنرانی محمدرضا پهلوی در افتتاحیه مجلس شورای ملی و مواضع وی درباره اسرائیل

در مراسم افتتاحیه مجلس، محمدرضا پهلوی سیاست‌های منطقه‌ای را این‌گونه اعلام کرد: «ما پیشنهاد کردیم منطقه خاورمیانه غیراتمی اعلام شود و بر این نظر باقی هستیم... ما نه فقط با همسایگان مسلمان خود روابط خوبی داریم بلکه توانستیم با همسایه بزرگ شمالی خودمان شوروی هم روابط خویش را سال به سال تقویت کنیم... اخیراً با چین هم رابطه سیاسی برقرار کردیم» (مروارید،

۱۳۷۷، ۸۴۸-۸۴۹). در این سخنرانی شاه هیچ‌گونه اظهارنظری نسبت به اسرائیل نکرد. شاه در ادامه جلسه افتتاحیه، گزارشی از سیاست کلی خود درباره روابط بین‌الملل ارائه داد و گفت:

«در مورد مسئله اعراب و اسرائیل ما از آغاز بر این عقیده بودیم که اجرا قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت تنها راه منطقی و صحیح حل این اختلاف است. اکنون نیز کماکان قویاً از این نظر پشتیبانی می‌کنیم» (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه اول، ۹ شهریور ۱۳۵۰).

شاه سال ۱۳۴۸ در مصاحبه با روزنامه واشنگتن پست اعلام کرده بود ایران با اصل الحاق اراضی با زور مخالف است، اما اسرائیل یک واقعیت مسلم است که کشورهای عرب باید آن را بشناسند و امنیت مرزهای آن را تضمین کنند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۳: ۳۹۲). به استناد این سخنان در جلسه چهارم مجلس شورای ملی، جواد سعید نائب رئیس مجلس گفت:

«دنیای امروز چنان نیست که بتوان سرزمین‌های دیگران را با قدرت نظامی تصرف کرد و نگهداشت و ایشان قویاً خروج قوای اسرائیل را از سرزمین‌های اشغالی خواستار شدند» (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۱-۴، شهریور ۱۳۵۰).

در جلسه پنجم مجلس بیست و سوم و در جمع نمایندگان مجلس، هویدا به تکرار سخنان شاه پرداخت و در مذمت سیاست اسرائیل در مقابل اعراب، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۵، ۲۸ شهریور ۱۳۵۰). همچنین شاه درباره بحران خاورمیانه، جنگ اعراب و اسرائیل و بهبود روابط ایران و مصر در گفتگو با مجله «الحوادث» چاپ بیروت در ۳ آذر ۱۳۵۲ گفت: «...اسرائیل دیگر نمی‌تواند پلیس منطقه باشد. آنچه اخیراً به‌وقوع پیوست برای جهانیان و برای خود اسرائیل ثابت کرد که اعراب قادر به جنگ هستند و این می‌رساند که نقش پلیس پایان یافته است. اسرائیل دیگر نیروی شکست‌ناپذیر منطقه به شمار نمی‌آید» (پهلوی، ۱۳۵۵: ۵/۶۹۷۰). شاه در ادامه افزود: «من به هنری کیسینجر وزیر خارجه آمریکا گفتم که به‌هیچ‌وجه قابل قبول نیست، اماکن مقدسه اسلامی در دست عناصر غیرمسلمان و اسرائیل باقی بماند و فلسطین باید سرنوشت خود را خود تعیین کند» به اعتقاد او بدون حل مسئله فلسطین، صلح واقعی در خاورمیانه برقرار نمی‌شد (اطلاعات، ش ۱۴۲۶۲، ۳ آذر ۱۳۵۲، ص ۱). وی سال ۱۳۵۴ در دیدار با یاسر عرفات گفت: «واضح است که باید اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی خارج شود و عقل سلیم، عدالت و منطق حکم می‌کند که هیچ‌کس نباید سرزمین کشور دیگری را به زور تصرف کند» (اطلاعات، ش ۱۴۶۹۰، ۶ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۲۴).

با گسترش ناسیونالیسم عربی و تبلیغات منفی اعراب علیه همکاری ایران و اسرائیل، محرمانه شدن همکاری‌های دو کشور در ایران افزایش یافت (احتشامی، ۱۳۷۸: ۶۸-۶۹). زیرا شاه تجاوز اسرائیل به فلسطین را در روابط خود با این کشور، فرع بر ماهیت اعتباری مناسبات فی‌مابین تلقی می‌کرد و آنچه دارای ارزش و اعتبار ذاتی بود، پیوند ناگسستنی و همه‌جانبه بین دو دولت بود.

محمدرضا پهلوی در مصاحبه‌هایش اگرچه سعی می‌کرد به‌منظور پرهیز از تحریک مسلمانان از روابط ایران و اسرائیل چیزی نگوید، ولی در مقابل برخی پرسش‌های خبرنگاران که بر روابط اطلاعاتی این دو کشور تأکید می‌ورزیدند، یا با تکان سر تأیید می‌کرد و یا دوپهلوی پاسخ می‌داد (فردوست، ۱۳۷۱: ۱۰۴/۱-۱۰۳). وی در مصاحبه دیگری در پاسخ به رسمیت شناختن اسرائیل محتاطانه گفت: «ما یک کشور به‌راستی مسلمان هستیم. هنوز اسرائیل را به رسمیت نشناختیم و قبل از مبادرت به این عمل طبعاً باید با سایر کشورهای مسلمان مذاکره کنیم» (سبحانی، ۱۳۷۷: ۵۰).

اگرچه شاه رسماً اسرائیل را به رسمیت نشناخت، اما این مسئله هیچ‌گاه مبنای ایجاد روابط و مناسبات دو دولت قرار نگرفت و واکنش گاه‌وبیگاه مخالفان داخلی و منطقه‌ای نیز نتوانست از مناسبات عمیق‌تر و گسترده‌تر آن جلوگیری نماید. شاه سال ۱۳۳۹ خواهان این بود که از واکنش کشورهای عربی آگاه شود، بنابراین در مصاحبه‌ای گفت: «این شناسایی قبلاً صورت گرفته و امر تازه‌ای نیست». با انتشار این سخنان، جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر روابط خود را با ایران قطع کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۳: ۲۸۸). پس از آن بود که شاه بار دیگر در مصاحبه با روزنامه «تایمز» لندن در پاسخ به امکان برقراری مناسبات رسمی با اسرائیل ضمن موافقت تلویحی با آن گفت: «در حقیقت لزومی به برقراری روابط دیپلماتیک نمی‌بینم» (سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۷۲-۱۷۳).

پس از آشکار شدن سیاست کلی شاه در عدم شناسایی اسرائیل و نهادینه کردن آن در اذهان عمومی، یکایک نمایندگان مجلس جملات شاه و هویدا را بارها تکرار کردند. آنان تعمداً اصرار داشتند غضب سرزمین فلسطین را توسط اسرائیل بزرگ‌نمایی نمایند تا از دیگر مناسبات سیاسی، اقتصادی و نظامی گسترده‌ای که در جریان بود، چشم‌پوشی شود.

۱-۳. تحلیل محتوای سخنرانی نمایندگان مجلس شورای ملی درباره‌ی اسرائیل

در گزارش سالیانه وزارت امور خارجه چارچوب روابط سیاست خارجی ایران و اسرائیل این‌گونه تبیین شد:

«اسرائیل یکی از اعضای سازمان ملل متحد است و روابط ایران با اسرائیل به اقتضاء و در حدود عضویت آن کشور در سازمان ملل متحد است. دولت شاهنشاهی، اسرائیل را فقط به طور دوفاکتو (غیررسمی) شناخته است و نه به طور دوژور(رسمی) و از این رو با آن کشور رابطه سیاسی مستقیم ندارد. در مورد اختلاف اسرائیل و اعراب، دولت ایران همیشه از حقوق حقه اعراب از جمله حقوق مردم فلسطین طبق مصوبات سازمان ملل متحد حمایت نموده است و بارها اعلام داشته که تصرف اراضی دیگران به زور ارزش قانونی ندارد و استرداد سرزمین‌های اشغالی را از شرایط ضروری برقراری صلح پایدار در منطقه خاورمیانه عربی می‌داند» (وزارت امور خارجه، بی تا: ۱۱۹).

عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه نیز در سال ۱۳۵۱ در مصاحبه مطبوعاتی، به تشریح سیاست خارجی ایران پرداخت و ضمن تأکید بر تحول سیاست ایران در عرصه بین‌المللی، نوید دستیابی به یک سیاست مستقل ملی را داد. او نقش ایران را در همکاری سازنده و همزیستی کامل با همسایگان، بی‌بدیل دانست ولی از مناسبات متشنج ایران و عراق ابراز تأسف کرد (اطلاعات، ش. ۱۴۰۰۸، ۲ بهمن ۱۳۵۱، ص ۴).

بدین ترتیب سیاست‌های خارجی حکومت پهلوی که برآمده از نظرات شاه بود، از قبل تعیین گردید و برای دیگران جای اظهارنظر، تصمیم‌گیری و حتی بازنگری و اصلاح آن باقی نگذاشت. اکثریت نمایندگان مجلس نیز چون وابسته به احزاب دولتی بودند، نظرات مستقلی نداشتند. از معدود نمایندگان که به موضوع اسرائیل پرداخت، می‌توان از محمد پدرامی نماینده تبریز، رحیم زهتاب فرد نماینده بناب از اعضای حزب مردم، محمود طلوعی نماینده میانه، سلیمان انوشیروانی نماینده بوکان نیز از حزب ایران نوین یاد کرد (کمام، ش. بازپایی: ۱۴-۰-۲۵۰-۲۴).

رحیم زهتاب فرد بودجه ارتش ایران را با کشورهای عراق، سوریه و اسرائیل مقایسه کرد و اکبر مسعودی نماینده سمیرم «میشل عفلق» نخست‌وزیر عراق را مانع بزرگ مبارزات اعراب علیه اسرائیل، ثبات ایران را از همت بلند شاه و از دلایل بی‌ثباتی خاورمیانه بروز جنگ اعراب با اسرائیل برشمرد (مشروح مذاکرات مجلس، جلسات ۳۵-۳۷-۴۰، بهمن ۱۳۵۱).

محمدعلی رشتی نماینده یزد به‌عنوان قائم‌مقام فراکسیون حزب ایران نوین در مجلس، در شصت و نهمین جلسه مجلس، گزارشی درباره شرکت در کنفرانس اتحادیه بین‌المجالی که در شهر رم ایتالیا برگزار شده بود ارائه کرد و گفت:

«سه موضوع در این بحث عمومی که هیئت ایرانی در آن نقش مؤثری داشت مطرح شد. مسئله خلع سلاح کشورها، موضوع خاورمیانه عربی و مسئله اشغال سرزمین‌های اعراب توسط اسرائیل. سیاست

پارلمانی ایران این است که ادامه اشغال سرزمین‌های عرب مطلقاً مورد قبول ما نیست. و به این کار باید خاتمه داده شود (این جملات با گفتن صحیح است دیگر نمایندگان تأیید شد). وی در ادامه گفت: «این درست مطلبی است که شخص شاه به‌عنوان اولین رئیس مملکت در آنکارا بیان فرمودند، که اشغال سرزمین‌های دیگران با زور و به‌کار بردن نیروی نظامی برای گرفتن سرزمین‌های دیگر به‌کلی محکوم است و قابل قبول نیست (صحیح است) و همین سخنان بود که منجر به قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شد» (کمام، ش. بازیابی: ۱-۳۰۰-۲۴؛ مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۶۹، ۲۷ مهر ۱۳۵۱).

به‌دنبال حمله نیروی هوایی اسرائیل به هواپیمای تجاری لیبی، نمایندگان مجلس تمام هم‌وغم خود را مصروف محکوم نمودن اسرائیل کردند. محمدحسن حکمت یزدی نماینده تفت، علاوه بر تقبیح عملکرد اسرائیل در حمله به هواپیمای غیرنظامی لیبی، با تأکید بر ماهیت فزاینده خشونت در خاورمیانه نطق بلندی ارائه نمود (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۹۴، ۶ اسفند ۱۳۵۱).

نماینده بوکان سلیمان انوشیروانی نیز در جلسه بعدی، حمله هوایی اسرائیل به لیبی را محکوم کرد و گفت: «به‌طور کلی شیوع و رواج تروریسم در زندگی بین‌المللی یکی از قبیح‌ترین اعمالی است که چند سال اخیر در جریان اختلافات اسرائیل و کشورهای عربی پیش آمده است.... ما به‌عنوان کشوری که سیاست مستقل دارد در مجمع بین‌المللی از تز دبیرکل سازمان ملل متحد و کشورهای که موافق با تحدید و محدودیت تروریسم بودند، همکاری داشتیم. خوشبختانه دولت بر اساس سیاست مستقل ملی یک سیاست بی‌طرفی و طرفداری از کشورهای عرب را پیش گرفت که انتظار داریم این سیاست ادامه داشته باشد. به‌خصوص در مبارزه با تروریسم و به‌کار بردن تدابیری برای جلوگیری و تکرار این‌گونه حوادث در محافل بین‌المللی به عمل آید. ما بار دیگر این نوع اقدامات را تقبیح می‌کنیم» (صحیح است) (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۹۷، ۱۷ اسفند ۱۳۵۱؛ اطلاعات، ش ۱۴۰۴۵، ۱۷ اسفند ۱۳۵۱، ص ۴).

براساس اسناد ساواک، نمایندگان اعضای حزب ایران نوین به هجوم اسرائیل به کشورهای عربی و حمایت از مسلمانان اهمیتی قائل نبودند و ارائه خطابه‌هایی در این زمینه، برای فریب اذهان عمومی بود. آنها در گفتگوهای حزبی حوزه‌های مختلف خود، علناً از اسرائیل حمایت می‌کردند و ایران را در کنار اسرائیل، دشمن کشورهای اسلامی برمی‌شمردند. در همین زمینه در سندی از حوزه ۱۷۳ ساواک آمده است: «...اعراب همیشه از بزرگ‌ترین دشمنان ایران بودند و اساساً با ایران خوب نیستند و به آنان نمی‌شود اطمینان کرد» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴: ۱۲/۵).

در تأیید این اسناد همین بس که حکومت پهلوی با کشورهای عربی طرفدار بلوک شرق سرِ ناسازگاری داشت و برای تضعیف قدرت منطقه‌ای آنان از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران در نطقی که درباره تحولات خاورمیانه ایراد کرد، نگهداری سرزمین‌های اشغالی را غیرقابل قبول برشمرد و سیاست دولت ایران درباره بحران منطقه عربی خاورمیانه را در قالب این جملات به صراحت بیان کرد: «رفع این بحران بر اساس مذاکره بین طرفین فقط در صورتی امکان‌پذیر است که برای خروج قوای اسرائیل از سرزمین‌های اشغال‌شده اعراب و اجرای مقررات دیگر قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت که شامل یافتن راه‌حلی عادلانه جهت مسئله آوارگان عرب فلسطین می‌گردد، تضمین معقولی وجود داشته باشد. این قطعنامه که شش سال قبل به اتفاق آراء در شورای امنیت تصویب شد و به کرات اجرای آن از طرف مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد توصیه شده است، لزوم تخلیه سرزمین‌های اشغال‌شده اعراب را در ازاء شناسایی حق حاکمیت اسرائیل و آزادی کشتیرانی برای آن کشور در آب‌های بین‌المللی تأکید می‌کند. متأسفانه این قطعنامه به اجرا درنیامد. به خاطر جنگ پردامنه و خانمان‌سوزی که اکنون در منطقه عربی خاورمیانه شاهد آن هستیم» (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۱۲۸، مهر ۱۳۵۲).

در سال ۱۳۵۲ با آغاز جنگ بین اعراب و اسرائیل به فرماندهی مصر و سوریه و سپس با پیوستن دیگر کشورهای عرب به این ائتلاف، مطبوعات ایران در حمایت و پشتیبانی از اعراب، در سرتیترهای درشت، گزارش اخبار شکست گاه و بی‌گاه اسرائیل را در خطوط دفاعی منتشر کرده و بمباران شهرها را توسط اسرائیل محکوم کردند. پس از شروع جنگ در خاورمیانه و با پیوستن عراق به ائتلاف اعراب، ایران در روابط خود با عراق تجدیدنظر کرد و مناسباتش را از سر گرفت. با اعلام آتش‌بس از سوی شورای امنیت، دولت ایران به ناتوانی سازمان ملل در ایجاد صلح و عدم همراهی افکار جهانی با اسرائیل در به رسمیت نشناختن حقوق اعراب اشاره کرد (اطلاعات، ش ۱۴۲۲، ۱۵ مهر ۱۳۵۲، ص ۱-۲-۳ و ش ۱۴۲۳، ۱۶ مهر ۱۳۵۲، ص ۱ و ش ۱۴۲۳۵، ۳۰ مهر ۱۳۵۲، ص ۱ و ش ۱۴۲۳۲، ۲۶ مهر ۱۳۵۲، ص ۲).

در سال ۱۳۵۲ ش با برگزاری کنفرانس اسلامی در پاکستان با حضور ایران، اعضای شرکت‌کننده خواستار آزادی فوری بیت‌المقدس شدند. آنان اقدام اسرائیل و نقض حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی و همچنین خودداری این دولت از بکار بستن معاهده ۱۹۴۹ م ژنو مبنی بر حمایت غیرنظامیان در زمان جنگ را محکوم کردند. خلعتبری وزیر امور خارجه ایران هم با کمک یک میلیارد دلاری به صندوق بین‌المللی به کشورهای در حال توسعه، حمایت همه‌جانبه ایران را از اعراب در مبارزه با

اسرائیل اعلام کرد و گفت: «ایران همواره مخالفت خود را با تغییر یک‌جانبه در وضع حقوقی بیت‌المقدس اعلام داشته است و ایرانیان همواره از آزادی اورشلیم حمایت کرده‌اند.» او اضافه کرد: «ایران به‌طور کامل از قطعنامه‌های کنفرانس حمایت می‌کند، مگر اینکه تعهدات آن با سیاست و تعهدات بین‌المللی ایران مغایرت داشته باشد.» همچنین او از اینکه جامعه بین‌الملل نتوانسته برای مشکل فلسطینی‌ها که از سرزمین اصلی خود بیرون رانده شده‌اند، اقدامی انجام دهد ابراز تأسف کرد (اطلاعات، ش ۱۴۳۳۹، ۵ اسفند ۱۳۵۲، ص ۲).

در واقع دولت ایران با مقصر قلمداد کردن جامعه بین‌الملل در مسئله فلسطین و در حد محکوم کردن اقدامات اسرائیل، از اعراب پشتیبانی کرد. با وجود این، حکومت پهلوی روابط دووجهی خود را تا به آخر با اسرائیل حفظ نمود که از سویی به تقبیح اقدامات تهاجمی اسرائیل را می‌پرداخت و از دیگر سو، در ابعاد گسترده‌ای مناسبات خود را تعمیق می‌بخشید.

بر اساس این سیاست کلی، برخی از نمایندگان مخالفت خود را در قالب کلماتی همچون تقبیح نمودن، محکوم کردن، پند و اندرزهای حکیمانه نسبت به حملات نظامی اسرائیل به کشورهای عربی ابراز کردند. نماینده تهران عبدالله جوانشیر «بی‌توجهی به هشدارهای حکیمانه و اندرزهای خیرخواهانه و بشردوستانه شاهنشاه ایران را باعث فاجعه غم‌انگیز جنگ اعراب و اسرائیل» می‌دانست. به اعتقاد این نماینده «ندای شاهنشاه ما همیشه ندای صلح و دوستی، ندای آشتی و تفاهم بوده است... (صحیح است)» (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۱۲۹، ۱ آبان ۱۳۵۲).

در حقیقت عدم واکنش جدی نمایندگان در طول چهار سال، بدون کوچک‌ترین اشاره به روابط دیپلماتیک ایران و اسرائیل، گویای هماهنگی کامل دو قوه مجریه (دولت) و مقننه (نمایندگان مجلس) و فرمایشی بودن مجلس بود. زیرا سیاست حزب دولتی غالب بر مجلس، برپایه حمایت کامل از عملکرد نخست‌وزیر به‌عنوان دبیر کل حزب استوار بود. با نگاهی به گفت‌وگوهای نمایندگان مجلس و تلاش آنان در تقبیح رویکرد اسرائیل در مواجهه با اعراب و نادیده‌انگاری ورود تعداد کثیری از مهاجران یهودی ایران و به‌کار گرفته شدن در رشته‌های تجاری و اقتصادی بازار، وارد کردن محصولات تجاری و صنعتی، سفر مقامات اسرائیل به ایران، ورود متخصصین کشاورزی اسرائیل و....، تردیدی در پنهان نگه داشته‌شدن قضیه باقی نمی‌گذارد. البته تلاش شاه و دربار نیز در اتخاذ سیاست دوگانگی و محرمانه نگه داشتن موضوع بی‌نتیجه نبود (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۱: ۹۱).

محمود طلوعی با اشاره به مصاحبه شاه در کنفرانس کشورهای صادرکننده نفت در وین گفت: «شاهنشاه معتقد است که اسرائیل نمی‌تواند سرزمین‌های اشغالی را که در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و اکتبر

۱۹۷۳ اشغال شدند در دست نگه دارد و از این طریق به افسانه مرزهای امن و مطمئن که اسرائیل مدعی آن است اشاره نمود. در جنگ اخیر بیهودگی پافشاری در مورد مرزهای امن و مطمئن مشخص شد.... ترعه سوئز نتوانست اسرائیل را در مقابل حمله مصون دارد... امنیت زمانی برای اسرائیل میسر است که با همسایگان عرب خود در صلح و صفا زندگی کند و حقوق حقه مردم فلسطین را به رسمیت بشناسد» (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۱۵۸، ۲۳ اسفند ۱۳۵۲).

سخنان شاه پوششی برای ظاهرنمایی بود، چون او از اتحاد اعراب بیم داشت. بنابراین با همکاری اسرائیل به تقویت مخالفان و ایجاد ناآرامی در کشورهای عربی وابسته به بلوک شرق پرداخت تا منافع بلوک غرب و اتحاد فی‌مابین به خطر نیفتد. در اثبات این مدعا همین بس که وقتی عبدالکریم قاسم نخست‌وزیر عراق خواست کردهای جدایی طلب را به رسمیت بشناسد، با همکاری متحدانش دولت وی را ساقط و سال ۱۳۵۴ با عقد قرارداد الجزایر با دولت جدید، از حمایت کردان دست کشید و از سوی دیگر موجب شکست یمن جنوبی شد (تقی‌پور، ۱۳۸۳: ۳۵۷-۳۵۵؛ فلاح‌نژاد، ۱۳۸۱: ۸۱-۸۹؛ آجورلو و زرگرباشی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

محمود طلوعی با اشاره به نقش مؤثر آمریکا در آتش‌بس بین سوریه و اسرائیل و قراردادهای آتش‌بس بین مصر و سوریه در سال ۱۳۵۳، با تکیه بر سخنان شاه موضوع استرداد سرزمین‌های اشغالی را پیش کشید و معتقد بود اسرائیل باید از جنگ علیه اعراب دست بکشد و باعث تشنج و تنش در خاورمیانه نشود (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۱۷۰، ۱۴ خرداد ۱۳۵۳). این نماینده سپس مسافرت شاه به آمریکا و کشورهای آمریکای لاتین را بسیار پراهمیت دانسته و امیدوار بود که آمریکا با استفاده از حداکثر نفوذ و امکانات خود برای قبولاندن یک راه‌حل منطقی به اسرائیل و جلوگیری از بروز جنگ در خاورمیانه اقدام نماید (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۲۲۲، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۴). گمان می‌رود نمایندگان از این موضوع آگاهی نداشتند که استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا ایجاب می‌کرد تا زمینه‌ها و بسترهای لازم برای ایجاد راه‌های ارتباط نظامی و هماهنگ‌سازی ارتش‌های ایران و اسرائیل صورت گیرد تا به‌عنوان دو ستون نظامی و متحدان راهبردی این کشور در منطقه، عمل کنند. (قانون، ۱۳۸۱: ۴۳۲)

از سوی دیگر برخلاف نظرات نمایندگان، دیدگاه دولتمردان آمریکا که در رسانه‌های غربی منعکس می‌شد، اعراب همواره «انسان‌هایی بدبخت، عقب‌مانده، متقلّب، ستیزه‌جو، شکننده، بدوی، جنگجو با رهبرانی مستبد فئودال» معرفی می‌شدند و مردم اسرائیل «مردمی مدرن، صادق، سخت‌کوش، غربگرا، دارای ارتشی مدرن و ملتی ارزشمند» بودند (سون، ۱۳۸۸: ۳۱۰-۳۰۸).

سال ۱۳۵۳ مهوش صفی‌نیا نماینده شمیرانات تهران و دبیر حوزه استانی حزب ایران نوین، نطقی درباره سیاست مستقل ملی، گزارشی از تربیت نیروهای متخصص و افزایش تعداد نمایندگی‌های سیاسی در کشورهای خارج به مجلس ارائه کرد (کمام، ش. بازیابی: ۱-۳۰۰-۲۴؛ مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۲۰۱، ۱۰ دی ۱۳۵۳). وی فهرستی از اسامی کشورها را غیر از اسرائیل که ایران با آنان روابط سیاسی و دیپلماتیک داشت نام برد. صفی‌نیا صدور قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ سازمان ملل علیه اسرائیل را بر اساس «افکار بلند و الهام‌بخش شاهنشاه» دانست و کمک‌های دولت ایران به عربستان و ارسال تعدادی هواپیما برای مقابله با حملات اسرائیل به نفع ملت عرب را یکی از راهکارهای اساسی محمدرضا پهلوی برشمرد (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۱۳۴، ۶ آذر ۱۳۵۲).

سال ۱۳۵۴ برخی از نمایندگان مانند طلوعی نیز برای خروج خاورمیانه از بحران جنگ‌های اعراب و اسرائیل، پیشنهاد کرد تا اسرائیل تسلیم شده و علاوه بر تخلیه سرزمین‌های اشغالی، حقوق مردم فلسطین را به رسمیت بشناسد (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۲۲۲، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۴). در واقع نمایندگان مجلس به هنگام تشریح روابط سیاسی ایران با سایر کشورها، همکاری ایران را بدون توجه به رژیم سیاسی و روش حکومتی دیگر کشورها که اساس آن بر حسن هم‌جواری و صلح‌جویی ایران بود، به کرات مورد ستایش قرار دادند. آنان در جلسات مختلف به تک‌تک کشورهایی که با ایران روابط سیاسی داشتند، بدون ذکر نامی از اسرائیل پرداختند و از دیپلماسی فعال ایران در سال ۱۳۵۲-۱۳۵۳ تمجید کردند؛ اما به‌صراحت و روشنی اذعان داشتند «در سیاست ایران نسبت به اسرائیل تغییری حاصل نشده است». آنان کماکان امیدوار بودند اسرائیل براساس قطعنامه شورای امنیت، دست از اشغال سرزمین اعراب برداشته و بحران به‌طور عادلانه حل‌وفصل شود (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۲۰۱، ۱۰ دی ۱۳۵۳).

۲- دیدگاه و مواضع هویدا نسبت به دولت اسرائیل

هویدا به‌عنوان دبیرکل حزب ایران نوین که اکثریت نمایندگان مجلس در آن عضویت داشتند، در گزارش پایان سال ۱۳۵۰، اسرائیل را به باد انتقاد گرفت و خواهان استرداد زمین‌های اشغالی اعراب توسط این دولت شد. وی در این گزارش یک جمع‌بندی کلی از روابط و مناسبات سیاسی اقتصادی ایران با کشورهای خاورمیانه مانند سوریه، لبنان، عراق، بحرین... آسیایی مانند چین، بنگلادش... و کشورهای اروپایی و آفریقایی ارائه نمود و سیاست خارجی ایران در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای را بسیار عالی توصیف کرد (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۹۶، ۱۳ اسفند ۱۳۵۱). وی جز محکوم

کردن اسرائیل در اشغال فلسطین، به روابط گسترده ایران و دولت مذکور اشاره‌ای ننمود. در حقیقت کنترل سخنرانی‌ها و خطابه‌های نمایندگان اعضای حزب، در مجلس توسط نخست‌وزیر صورت می‌گرفت و ترس از دست دادن مقام و شئون اجتماعی، برچسب رسوایی‌های اخلاقی، تنگنا قرار دادن در وضعیت مالی و... موانعی برای ابراز عقیده نمایندگان بود. در سندی در همین زمینه آمده است: «...یک و کیل حق حرف زدن ندارد. هرچه حزب و دبیرکل بگوید باید بگوییم چشم. حزب هم هر چه نخست‌وزیر بگوید باید بگوید چشم. در حقیقت نخست‌وزیر می‌گوید به چپ چپ یا به راست راست و همان‌طور می‌شود» (حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۱۳/۵).

وی در ضیافت شامی که به مناسبت حضور تقی‌الدین صلح رئیس شورای وزیران لبنان برگزار کرده بود، ضمن برشمردن منافع مشترک دو کشور و واقع‌شدن در منطقه حساس خاورمیانه گفت: «گسترش اختلافات اعراب و اسرائیل که منجر به جنگ سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۵۶-۱۹۶۷-۱۹۷۳ شده است، علاوه بر عدم دسترسی منطقه به صلح، مشکلات بی‌شماری را مثل، اشغال سرزمین‌های اعراب را به وجود آورد» او از شاه به‌عنوان اولین رئیس کشوری که اشغال سرزمین‌های دیگران را از طریق زور محکوم کرد، نام برد و با به رسمیت شمردن قطع‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، خواستار بازگرداندن سرزمین‌های اشغالی به صاحبان اصلی شد. وی افزود: «دولت ما تجاوزات و تهاجمات اسرائیل به لبنان را محکوم و توسل به قوه قهریه به‌عنوان تهدیدی برای رسیدن به صلح جهانی را غیرمجاز می‌داند» (کمام، ش. بازیابی: ۱۳-۱-۲۹-۱۵۷۲-۶-۱۰۶۳).

هویدا در مصاحبه‌های خود حتی فروش نفت به اسرائیل را انکار و ادعا کرد کنسرسیوم به اسرائیل نفت می‌فروشد. حتی پس از قرارداد نفتی ۱۹۷۳/م ۱۳۵۲ش شاه مدعی شد هنگامی که نفت کش‌ها بنادر ایران را ترک می‌کنند، ایران از مقصد نهایی بی‌خبر است. درحالی که یکی از اهداف شاه برای نزدیک شدن به اسرائیل، پیش‌دستی کردن بر کنسرسیوم بین‌المللی نفت با فروختن نفت خام به اسرائیل بود تا در محافل بین‌المللی قدرت خود را اثبات کند. همچنین سال ۱۳۵۴ که مبارزین عرب، نفت کش ایران را که به اسرائیل نفت می‌برد، منفجر کردند، هویدا در پاسخ به جراید کشور گفت، کشور ایران نفت مورد نیاز اسرائیل را تأمین می‌کند منتها نفت را کمپانی‌های خارجی به اسرائیل می‌فروشد و نه ایران (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۳۰؛ سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۷۴). گسترده‌گی و عمق روابط دو کشور در گفتگوی ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران آشکار است. او در این باره گفت: «شاید مطلع‌ترین همکاران خارجی من در تهران، که کمتر به چشم می‌آید، نماینده سیاسی اسرائیل بود. او که یکی از دیپلمات‌های ارشد کشور خود به شمار می‌رفت، در تهران عنوان سفارت نداشت.

زیرا با وجود روابط نزدیک و صمیمانه اسرائیل با حکومت شاه، چون ایران یک کشور اسلامی بود، شاه ترجیح می‌داد روابط ایران و اسرائیل در سطح غیررسمی باقی بماند. با وجود این چون قریب ۸۰ هزار یهودی در ایران زندگی می‌کردند و جامعه یهودیان ایران در کلیه رشته‌های تجارت و اقتصاد ایران رسوخ کرده بودند، دیپلمات‌های اسرائیلی در تهران به شبکه اطلاعاتی وسیعی دست داشتند که نظیر آن در اختیار هیچ کشور دیگری نبود» (سولیوان، ۱۳۹۳: ۴۳).

درواقع تعمیق بخشیدن و هماهنگی بیشتر روابط ایران و اسرائیل از وظائف اصلی ساواک بود. ساواک علاوه بر سرکوب شدید گروه‌های مخالف و نظارت بر فعالیت‌های آنها، به کنترل و نظارت دولت و سازمان‌های دولتی، نمایندگان مجلسین و تمامی کارکنان دولت نیز می‌پرداخت. از طرفی روسای ساواک هم به دستور شاه تحت کنترل بودند (گرشاسبی، ۱۳۷۶: ۲۵۲). ساواک حتی تلفن مأموران و کارمندان نمایندگی اسرائیل مستقر در ایران را با هدف تهیه منابع و همکاران مناسب کنترل می‌کرد. از دیگر وظایف ساواک علاوه بر تأمین منافع رژیم صهیونیستی، نقش میانجی‌گری و واسطه بین اختلافات مصر و اسرائیل، وظیفه آزاد کردن جاسوسان اسرائیلی از کشورهای دیگر را نیز به عهده داشت (تقی‌پور، ۱۳۸۳: ۴۸۱-۴۸۳).

هریک از نمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی و کارکنان دولت، پرونده‌ای در ساواک داشتند و سوابق آنها نگهداری می‌شد. دخالت مستقیم در انتخابات، نفوذ در میان نمایندگان، کنترل نمایندگان مجلس سنا و مجلس شورای ملی، تعیین صلاحیت‌ها و... نیز با تأیید ساواک صورت می‌گرفت. نمایندگان مجلسین با آگاهی از نفوذ ساواک در بین محافل خود، مخالفتی با برنامه‌های شاه و دولت نشان نمی‌دادند. چون در غیراین صورت در انتخابات بعدی، رد صلاحیتشان محرز بود و علاوه بر آن از داشتن مشاغل حساس دولتی نیز محروم می‌شدند (نجاری‌راد، ۱۳۸۱: ۶۴-۸۲-۸۸).

بنابراین نادیده گرفتن حجم گسترده‌ای از مناسبات در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ که بیشترین روابط دیپلماسی و آمدوشد مأموران و متخصصین دو کشور برقرار بود، آشکارا نشان از به بازی سیاسی نگرفتن نمایندگان مجلس دارد. در طی دوران مجلس بیست و سوم نمایندگان حزبی به دلیل مرتبط بودن حزب ایران نوین با احزاب صهیونیستی مانند «حزب ماپام» با حمایت و پشتیبانی بی‌قید و شرط از دولت (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵: ۱۱/۵) به وظایف دیکته‌شده خود عمل کردند و با ارائه نطق‌های بلند و برگزاری جلسات بسیار در گزارش قراردادهای کم‌اهمیت مناسبات کشورهای دیگر، به جای قانون‌گذاری‌های جامع در جهت کوتاه کردن دست بیگانگان از منافع ملی کشور و زیر سؤال

بردن مناسبات پیچیده دولت با رژیم غاصب، رسالت اجتماعی خود را تا حد محکوم کردن جنگ اعراب و اسرائیل تنزل دادند.

۳- سیاست پنهان کاری دولت پهلوی در عدم افشای ارتباط با اسرائیل

تأمین ثبات و امنیت دولت‌های ایران و اسرائیل در منطقه در گرو حفظ اتحاد محتاطانه بود. در واقع ایران از پنهان کردن روابط خود با اسرائیل اهداف خاصی را دنبال می‌کرد. اگر ایران به این روابط رسمیت می‌بخشید احساسات و دشمنی اعراب محافظه‌کار را برمی‌انگیخت و منجر به تیرگی روابط می‌شد. کشورهای عرب تندروی طرفدار شوروی نیز از این مسئله به مثابه ابزاری مناسب برای یک هجمه تبلیغاتی علیه ایران سود جسته و افکار عمومی جهان عرب را علیه ایران تحریک می‌کردند. ایران اگرچه به دلیل حمایت از اعراب با عضویت اسرائیل در سازمان ملل مخالفت کرده بود، اما تمایل نداشت درگیر مبارزات آنان شود. برای ایران نزدیک شدن به اسرائیل به لحاظ پیشرفت اقتصادی از جمله در اصلاحات ارضی در زمینه کشاورزی و قدرت نظامی انگیزه‌های وسوسه‌انگیزی بود. علاوه بر آن به باور شاه، دولتمردان اسرائیل به‌عنوان دلالتان قدرت می‌توانستند برای حمایت بیشتر آمریکا از ایران، منبعی باارزش محسوب شوند (سبحانی، ۱۳۷۷: ۴۵-۴۲).

این انگیزه از سوی اسرائیل علاوه بر اهداف مشترک، به گونه‌ای دیگر بود. هدف مقامات رژیم اسرائیل به رسمیت شناخته شدن رسمی و قانونی بود تا بتوانند در درازمدت از آسیب‌پذیری، تحریم و انزوای سیاسی منطقه خارج شده و یهودیان بیشتری را از خاک ایران به کشور خود انتقال دهند. بنابراین سیاست‌های حاکم بر خاورمیانه ایجاب می‌کرد که هر دو کشور با همکاری هم در مقابل دشمنان مشترک به‌مانند وزنه سنگین عمل نمایند (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۹۹؛ سبحانی، ۱۳۷۷: ۴۲-۴۴-۴۵). ترس از آشکار شدن روابط دوسویه تا حدی بود که در دوران نخست‌وزیری علی امینی در سال ۱۳۴۱ ش‌ هنگامی که بن‌گورین در بازگشت از سفر برمه در تهران توقف کوتاهی کرد، توقع داشت مراسم خوش‌آمدگویی رسماً توسط دولت ایران انجام شود، اما علی امینی در مقام دلجویی گفت: «روابط ایران و اسرائیل نمی‌تواند جنبه علنی داشته باشد. اجازه دهید آن را به صورت محرمانه میان خود حفظ کنیم. روابط ما به مثابه عشقی واقعی است که خارج از قاعده ازدواج میان دو نفر وجود داشته باشد، این گونه بهتر است» (قانون، ۱۳۸۱: ۳۴۴).

در جایی دیگر، زمانی که گلدامیر نخست‌وزیر اسرائیل برای دیدار با شاه به ایران آمد، هوپیمای او طبق برنامه و بدون تشریفات، در محلی دورافتاده در فرودگاه توقف کرد و دربار ایران از وی رسماً

استقبال نکرد (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۱: ۹۱). از سوی دیگر برخلاف نظر شاه، اسرائیل در برقراری مناسبات رسمی بین دو کشور اصرار می‌ورزید. دیدارهای غیررسمی مقامات دو کشور به‌رغم اصرار اسرائیل برای علنی کردن آن، ملاقات پنهانی علی‌امینی با سفرای اسرائیلی، سفرهای مخفیانه نخست‌وزیران اسرائیل به تهران، فعالیت در زمینه مطبوعات ایران و... نمونه‌هایی از این تلاش‌ها و پافشاری‌ها بود. اما پاسخ شاه که با مخالفت جدی روحانیون در این زمینه روبه‌رو بود، منفی بود (قانون، ۱۳۸۱: ۳۴۵؛ زارع، ۱۳۸۴: ۱۱۷؛ مهدوی، ۱۳۷۳: ۳۸۱).

به درخواست شاه در پنهان‌نگه‌داشتن روابط، سفارت ایران در تل‌آویو به سفارت سوئیس وابسته بود و نام مأموران ایرانی در شمار مأموران برن ثبت می‌شد. درحالی‌که رئیس هیئت نمایندگی اسرائیل در تهران در جایگاه یک سفیر بیش از مشاوران شاه با او در تماس و ارتباط بودند و مایر(مئیر) عزری به پیشنهاد شاه و حمایت او به ریاست هیئت نمایندگی اسرائیل برگزیده شد. عزری تا قبل از پذیرفتن این سمت، عضو «حزب مایان»^۱ اسرائیل بود و سرپرستی کارهای سازمانی و فراهم کردن نیازهای ایرانیان مقیم اسرائیل را به‌عهده داشت. نماینده ایران در تل‌آویو نیز ابراهیم تیموری بود. (سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۷۱-۱۶۹؛ امامی، ۱۳۹۳: ۵۵۱؛ آجورلو و زرگرباشی، ۱۳۸۸: ۹۹؛ زارع، ۱۳۸۴: ۳۱۵).

با وجود این، در مسیر این همگرایی دو چالش عمده هم وجود داشت و رفتارهای متناقض هر دو دولت به‌طور مقطعی روابط را به مناقشه می‌کشاند. شدت و ضعف این رفتارها، گاهی با تلاش بی‌وقفه ایران مبنی بر محرمانه‌نگه‌داشتن روابط و برعکس آن از سوی اسرائیل نمایان می‌شد، گاهی با محکوم کردن و سرزنش اسرائیل به‌خاطر رنجش اعراب، موظف می‌شد در حمایت از آنان به امضای قطعنامه‌هایی مبنی بر عقب‌نشینی نیروهای اسرائیل تن دهد و گاهی نیز با ستایش رویکرد اسرائیل در ممانعت از نفوذ کمونیسم در منطقه همراه بود (آجورلو و زرگرباشی، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۱۹).

در حقیقت ایران و اسرائیل با حمایت و پشتیبانی آمریکا در خلیج فارس و خاورمیانه جولان می‌دادند؛ اولی در مقام حامی منافع آمریکا در آب‌های خلیج فارس به‌عنوان ژاندارم منطقه حضور داشت و به‌رغم تحریم اسرائیل از سوی اعراب، نفت این کشور را تأمین می‌کرد و دومی حافظ منافع آمریکا

۱. حزب مایان از احزاب کوچک و چپ‌گرای اسرائیل، تلاش می‌کرد با استفاده از مفاهیم سوسیالیستی بر ساختار نژادپرستانه صهیونیسم سرپوش بگذارد. این حزب در سال ۱۹۹۲ با دو حزب راتس و شینوی ادغام گردید و حزب میرتس ایجاد شد. اما در سال ۱۹۹۷ حزب شینوی از آن جدا شد (خلیفه، ۱۳۸۴: ۶۱؛ سویدان، ۱۳۹۱: ۲۷۳)

در شرق مدیترانه با حملات مکرر به کشورهای عربی طرفدار بلوک شرق و اشغال هرچه بیشتر خاک فلسطین تلاش می کرد.

در سند محرمانه‌ای سیاست‌های آمریکا نسبت به اسرائیل این گونه تبیین شده است، آمریکا از بدو پیدایش و موجودیت اسرائیل، به دلیل وجود شش میلیون یهودی در کشور خود، تعهد کرده بود مردم آن در دفاع از امنیت داخلی خود در آزادی کامل باشند. همبستگی آمریکا و اسرائیل در تمامی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اطلاعاتی و مسائل مربوط به اقامت اتباع آمریکایی در اسرائیل و به ویژه پیوند نژادی، مذهبی، قومی و اخلاقی یهودیان آمریکا با مردم اسرائیل به حدی مهم و استثنائی بود که قابل قیاس با روابط آمریکا با دیگر کشورها نیست، زیرا نفوذ جامعه یهود در ملت آمریکا باعث کمک‌های شایان توجهی به دولت تازه تأسیس اسرائیل شده بود. به طوری که کمک منابع خصوصی یهودیان آمریکا به اسرائیل دو برابر رسیدگی دولت آمریکا به اسرائیل بود (کمام، ش. بازیابی: ۰۷-۲۹۷-۲۴).

بنابراین ایران، اسرائیل و آمریکا با همکاری سه‌جانبه و اهداف مشترک در خاورمیانه علاوه بر گرفتن امتیاز از هم و حفظ منافع، مکمل رفتارهای سیاسی هم بودند. آمریکا از طریق متحد کردن ایران و اسرائیل، می‌توانست با برخورداری از دو اهرم قوی، از نفوذ شوروی در خاورمیانه جلوگیری کند. ایران با فروش نفت به اسرائیل علاوه بر هموار کردن مسیر پیشرفت و توسعه اقتصادی، نظامی و امنیتی در مقابل کشورهای عربی با قدرت بیشتری ظاهر شود. اسرائیل نیز با پشتیبانی و حمایت دو کشور در جنگ با اعراب پیروزی‌های بیشتری کسب کرده و برای تأمین سوخت مورد نیاز، از هیچ گونه تحریم واهمه‌ای نداشت و ضمن تکیه به دو قدرت برتر برای کسب اهداف سلطه‌جویانه و مقابله با تهدیدات اعراب، با نفوذ در بوروکراسی ایران، مهاجرت یهودیان را تسهیل می‌کرد.

۴- واکنش امام خمینی نسبت به روابط پهلوی دوم با اسرائیل

صریح‌ترین و قاطعانه‌ترین مبارزه با روابط سیاسی دو دولت از سوی امام خمینی صورت گرفت. با گسترش مناسبات غیررسمی اسرائیل با دولت، امام بر خود واجب دانستند که با هر شیوه‌ای پرده از راز آن برداشته و عملکرد دولت را به اطلاع مردم برسانند. ایشان در فروردین ۱۳۴۲ طی سخنانی به تلاش دولت برای به رسمیت شناختن کامل رژیم صهیونیستی اشاره کرد:

«اطلاع کامل دارم، می‌خواهند برخلاف تمایل ملت مسلمان ایران و سایر ملل اسلامی و عرب دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسند. ولی هنوز مثل اینکه جرأت نکرده‌اند و از شما وحشت دارند. که

موضوع را رسماً اعلام کنند. دو سال قبل همین کار را کردند که مورد اعتراض علما و مردم مسلمان قرار گرفت. فوری تکذیب کردند. حالا هم همین خیال را دارند...» (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۲۲۸/۱)

ایشان همچنین در اردیبهشت ۱۳۴۲، خطر مشاوره و هم‌پیمانی دولت با اسرائیل را متذکر شدند (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۲۱۲/۱). در واقع محور اصلی مخالفت‌های امام خمینی با حکومت، سیطره و نفوذ عوامل دولت اسرائیل در همه شئون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشور بود. اگر انتقادات کوبنده ایشان نبود، حکومت پهلوی بدون هراس و آشکارا منافع ملی و مذهبی را به خطر می‌انداخت و دولت غاصب توسط عمال خود علاوه بر به یغما بردن منابع طبیعی و انسانی، استقلال کشور را مورد تهدید قرار می‌داد. امام خمینی در اردیبهشت ۱۳۴۲ در مراسم چهلم شهدای مدرسه فیضیه قم، ضمن ایراز تأسف، به سران دولت‌های اسلامی اعلام کرد:

«خطر اسرائیل و عمال آنها را به مردم تذکر دهید... علما... مردم و ارتش ایران برادر دولت‌های اسلامی است و در منافع و مضار همدوش آنهاست و از پیمان با اسرائیل، دشمن اسلام و دشمن ایران، متنفر و منزجر است. اینجانب این مطلب را به صراحت گفتم. بگذار عمال اسرائیلی به زندگی من خاتمه دهند» (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۱۹۶/۱-۱۹۸).

با افزایش مخالفت امام خمینی، محرمانه ماندن این موضوع برای سازمان اطلاعات و امنیت کشور نیز از اهمیت بالایی برخوردار شد. با ایجاد موج احساسات ضد اسرائیلی در کشور، ساواک نیروهای مذهبی را از صحبت کردن درباره اسرائیل در محافل مذهبی منع کرد. ایشان در سخنرانی ۴ آبان ۱۳۴۳ که منجر به دستگیری و تبعید چهارده ساله شد، شاه، دولت و مجلس را «فاسد و دست‌نشانده اسرائیل و آمریکا» نامیدند و همچنین اسرائیل را عامل اصلی اسلام‌ستیزی و سد راه پیشرفت اقتصادی، تجاری، کشاورزی و سیاسی ایران معرفی کردند و اهانت به علما و روحانیت را پیروی دولت از اغراض و نقشه‌های شوم اسرائیل دانستند. امام خمینی خطاب به شاه افزود.

«والله اسرائیل به درد تو نمی‌خورد... امروز به من خبر دادند که عده‌ای از وعاظ و خطباء تهران را برده‌اند سازمان امنیت و تهدید کرده‌اند که از سه موضوع حرف نزنند. (۱) از شاه بدگویی نکنند. (۲) به اسرائیل حمله نکنند. (۳) نگویند که اسلام در خطر است و دیگر هرچه بگویند آزادند... اگر از این سه موضوع بگذریم دیگر اختلافی نداریم. چه ارتباط و تناسبی بین شاه و اسرائیل است که سازمان امنیت می‌گوید از شاه حرف نزنید، مگر شاه اسرائیلی است؟ به نظر سازمان امنیت شاه اسرائیلی است؟ آقای شاه! شاید اینها می‌خواهند تو را یهودی معرفی کنند که من بگویم کافری تا از ایران بیرونت کنند و به تکلیفت برسند؟» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ۲۴۳/۱-۲۴۸).

بدین ترتیب امام خمینی شاه را به خاطر کمک به اسرائیل، نقض مشروطیت و قانون اساسی، خرید تسلیحات و وابسته کردن ایران به آمریکا مورد انتقاد شدید قرار داد (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۵۹۰). ایشان حتی در دوران تبعید نیز در بیشتر سخنرانی‌ها نفوذ اسرائیل را هشدار داده و سال ۱۳۵۲ از ملت خواستند در مقابل تجاوز رژیم صهیونیستی به کشورهای اسلامی، ایستادگی نمایند (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۳۶).

نتیجه‌گیری

هنوز ماهیت پیچیده و سرّی مناسبات ایران عصر پهلوی و اسرائیل به دلیل فقدان اسناد و مدارک کافی، به وضوح و روشنی قابل بررسی نیست، چون بر اساس سیاست پنهان کاری، قرار هم نبود مدرکی به جا بماند. شاه به سبب به خطر نیفتادن موقعیت داخلی و منطقه‌ای حکومت پهلوی، حاضر نشد خطر به رسمیت شناختن اسرائیل را بپذیرد. نمایندگان حزبی مجلس که تحت اختیار و کنترل حزب ایران نوین بودند، منافع و اهداف مشترک دو کشور، اوضاع نابسامان داخلی از جمله موضع گیری‌های تند امام خمینی و واکنش‌های تندتر اعراب منطقه، از دلایل اصلی محرمانه ماندن روابط از سوی شاه بود. در صورت آشکار شدن مناسبات، مشروعیت حکومت ایران در داخل و در منطقه با چالش همراه می‌شد. همان گونه که با سخنرانی‌های امام خمینی و افشاگری درباره رویکرد ضداسلامی دولت و نفوذ عمال اسرائیل در ایران منجر به تبعید ایشان گردید و پیامد اشاره تلویحی شاه برای شناسایی موجودیت اسرائیل، قطع روابط سیاسی مصر با ایران بود. اسرائیل برخلاف ایران، تمایل زیادی نشان داد تا ایران را در مقابل کار انجام شده قرار دهد و روابط و مناسبات را رسمیت بخشد، تا علاوه بر جلب حمایت ایران قدرتمند، از چارچوب محصور شده اعراب بیرون آید. نقش آمریکا در ایجاد این ارتباط به دلیل حفظ منافع خود در منطقه بسیار پررنگ بود.

در واقع حکومت ایران برای جلب رضایت و حمایت آمریکا به اسرائیل نزدیک شد و چون فاقد پایگاه حمایتی مردم بود و موج اسرائیل ستیزی توسط امام خمینی در جامعه ایجاد شده بود، به ناچار باید به صورت پنهانی به قدرت منطقه‌ای مثل اسرائیل تکیه می‌کرد. ارتباط دو دولت در همه ابعاد مناسباتی، به ویژه همکاری امنیتی و جاسوسی را شاید بتوان این گونه توجیه کرد. در واقع ساواک ابزار سرکوب و سلطه شاه بر مخالفان داخلی و در مقیاس بزرگ تر دستگاهی در اختیار اسرائیل بود تا با حمایت شاه، اعراب را به انقیاد خود درآورد. به کرسی نشستن اعضای حزب ایران نوین، حزبی دولتی به رهبری هویدا و در رأس آن شاه، به عنوان نمایندگان غالب مجلس، در واقع قوه مقننه را به

مواضع نمایندگان دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی نسبت به رژیم اشغالگر قدس..... ۱۰۳

آلت دستی تبدیل کرد که نه برای منافع ملی، بلکه در جهت تحکیم دولت پهلوی قدم برداشت. در تأیید این مدعا همین بس که در دوره چهار ساله مجلس بیست و سوم (۱۳۵۴-۱۳۵۰) با اینکه هیچ‌گونه لایحه و مصوبه‌ای، در هیچ زمینه‌ای برای همکاری با اسرائیل تصویب نشد و گسترده‌ترین نوع همکاری در همه زمینه‌ها و حوزه‌های اساسی با سران این کشور برقرار شد، اما نمایندگان مردم کوچک‌ترین اشاره‌ای به آن نکردند. تکیه نطق‌های بلندبالای نمایندگان روی سخنان شاه و نخست‌وزیر بود و هیچ‌کدام از آنان روابط فی‌مابین را جدی نگرفته و نتوانستند با استیضاح از وزیران، از آنان خواهان حفظ منافع ملی باشند. علت مخالفت محدود نمایندگان مجلس نیز در مذموم و ناشایست شمردن عملکرد اسرائیل در جنگ و دشمنی با اعراب خلاصه شد، که آن هم به‌خاطر ترس از هجمه افکار عمومی و متأثر از اخبار مربوط به جنگ اعراب در فضای منطقه بود. بنابراین اگرچه دولتمردان و نمایندگان به‌خاطر سیاست حزبی، قلت نمایندگان مستقل، عدم شجاعت، به‌خطر نیفتادن موقعیت اجتماعی، رابطه دو رژیم را مطرح نکردند، اما عمق و گستردگی مناسبات ایران و اسرائیل قطعاً یکی از مهم‌ترین مسائلی بود که بر نارضایتی‌های مردم از رژیم پهلوی افزود و به همین دلیل سهم زیادی در پیروزی زود هنگام انقلاب اسلامی داشت.

کتابنامه

الف) اسناد

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): ۱-۳۰۰-۲۴؛ ۰۷-۲۹۷-۲۴؛ ۱۴-۰۰-۲۵۰-۲۴؛ ۱۳-۱-۲۹-۱۵۷۲-۶-۱۰۶۳.

حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۵، تهران: انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۵.

ب) کتاب

آبراهامیان، پرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی، ۱۳۹۲.

آجورلو، حسین و زرگرباشی، سیدروح‌الله، ایران و مسئله اسرائیل، تهران: دفتر گسترش تولید علم، ۱۳۸۸.

۱۰۴ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۴۰۱

احتشامی، انوشیروان، سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی، اقتصاد، دفاع و امنیت، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

امامی، غلامرضا، خاطرات مئیر عزری، آخرین سفیر اسرائیل در ایران، تهران: نشر علم، ۱۳۹۳.

بی‌نام، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

پهلوی، محمدرضا، مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، ج ۵، تهران: نشر کتابخانه سلطنتی، ۱۳۵۵.

تقی‌پور، محمدتقی، استراتژی پیرامونی اسرائیل، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳.

جمشیدی، محمدحسین، اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.

حاجی‌یوسفی، امیرمحمد، ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۲.

خلیفه، احمد، نظام حزبی و احزاب سیاسی در اسرائیل، ترجمه سیدحسین موسوی، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۴.

خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

دیوید سون، لورنس، فلسطین نگاه آمریکاییان کاوشی نو در ریشه‌های مسئله فلسطین، ترجمه حسن گلریز، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.

زارع، رضا، ارتباط ناشناخته بررسی روابط رژیم پهلوی و اسرائیل (۱۳۲۷-۱۳۵۷) تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.

سبحانی، سهراب، توافق مصلحت‌آمیز روابط ایران و اسرائیل، ترجمه ع. م. شاپوریان، لوس آنجلس: انتشارات شرکت کتاب، ۱۳۷۷.

سولیوان، ویلیام، مأموریت در ایران، خاطرات ویلیام هیلی سولیوان، ترجمه ابراهیم مشفق‌فر، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳.

سویدان، طارق، دائره‌المعارف مصور تاریخ یهودیت و صهیونیسم، ترجمه زهرا یگانه، تهران: نشر سایان، ۱۳۹۱.

مواضع نمایندگان دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی نسبت به رژیم اشغالگر قدس..... ۱۰۵

فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ج ۱، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱.

فلاح نژاد، علی، مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

قانون، مرتضی، دیپلماسی پنهان، تهران: نشر طبرستان، ۱۳۸۱.

گرشاسبی، اصغر، خاطرات منصور رفیع زاده آخرین رئیس شعبه ساواک در آمریکا، تهران: اهل قلم، ۱۳۷۶.

لالوی، محمود، حزب مردم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

لوح فشرده مشروح مذاکرات بیست و سومین مجلس شورای ملی.

مروارید، یونس، مشروطه تا جمهوری نگاهی به ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت، ج ۳، تهران: نشر اوحدی، ۱۳۷۷.

مقصودی، مجتبی، تحولات سیاسی اجتماعی ایران، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۸۰.

نجاری راد، تقی، همکاری ساواک و موساد، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳.

ج) نشریات

اطلاعات، ش ۱۳۵۸۵، ۹ شهریور ۱۳۵۰.

اطلاعات، ش ۱۴۰۰۸، ۲ بهمن ۱۳۵۱.

اطلاعات، ش ۱۴۰۴۵، ۱۷ اسفند ۱۳۵۱.

اطلاعات، ش ۱۴۳۳۹، ۵ اسفند ۱۳۵۲.

اطلاعات، ش ۱۴۲۲۲، ۱۵ مهر ۱۳۵۲.

اطلاعات، ش ۱۴۲۲۳، ۱۶ مهر ۱۳۵۲.

اطلاعات، ش ۱۴۲۳۲، ۲۶ مهر ۱۳۵۲.

اطلاعات، ش ۱۴۲۳۵، ۳۰ مهر ۱۳۵۲.

اطلاعات، ش ۱۴۲۶۲، ۳ آذر ۱۳۵۲.

اطلاعات، ش ۱۴۶۹۰، ۶ اردیبهشت ۱۳۵۴.

